

تمام خوب (بسنی و لاکتی) -

تمام شمال شرقی (ارکیده
و کزنت و سکا و جزیره پرن)

را درین تصرف شد

ایلی تاکه از جبال کزنت

آمده بودند در غرب قزاقستان

شهر الپه را مالک شدند

در ناحیه کورستانی ارکادی

دافع گشت

در ساحل خلیج کزنت همین با ستوطن گشتند یونانیان برای توضیح این نقشه

فنانه ذیل را نقل میگردند

بر کلس پهلوان در جنگ اریمیس پادشاه درین نارا ملک کرده بودند

پادشاه هیلنس پسر بر کلس او را در خود نمود پلینز با برهمنس شویده

و او را از مملکت برین نمودند همیس سعا شریادی در درگاه چندین

نموده و حی بدور رسید که در آن حال صبر نماید پس بعد از سال به پلینز





رفته در آنجا مستول مدتی این بیس عم برای تخمیر نیز مقبول گشته تا آنکه
 بد از نه نسل قش و کریمت و آریستدم نواده بیس پسر پسر گزیده
 همید تا با دین نامت گشته پسر را احاطه نمودند و با آنها گفته بودند که شخص
 چشمی آدی ایشان خواهد شد روزی این قشون اگر نیوس اتی را دید
 که بر دسی سوار و کچیم او کور بود و اگر نیوس را سمانی همیاد استبول نمود
 بشرطیکه او را پادشاه الید نمایند چون این قشون بزرگ به ارکا دی رسید
 همید تا این ماجره به قیمت نمودند کریمت پادشاه سنی و آریستدم
 پادشاه لاکنی و قش پادشاه ارگلید گشت یکی از نواده و دیگر بیس
 موسوم به آلتاس گشت و تصرف نمود و اگر نیوس پادشاه الید گشته
 یکی از نواده آگامین موسوم بتی زامن از ترس همید تا فرآ

بزرگ بنا کرده بودند

عاطفه شیرازتس درین آثار نموده در آئین رفتند و پسر گروختس نام
نزرع نموده تا اینکه بدین غالب گشت

زنی پسر دگر یونانیان را جمع نموده به آسیا آمد یونانیان چون بملکت کارین نام
رسیدند آنجا مقبول و زمان ایشان را بجهت خود تزیین نمودند و آنجا شهر میل را بنا کردند
نوزده زن موسوم بنشیند شهرهای دیگری در کاری بنا کردند

شیخس بنامی که در آنجا پسر پندین است انواع نسبت میدادند خلاصه
تمام نیایشان است و بعد از آنکه برای پندین ساختند بودند

(۲۰) در جنوب نیایشان درینجا جزایر رود گرس را تصرف کرده بودند و در
آسیا فقط پنج شهر هستند و بنام ترا و ملین و کارباشن و جزیره
بزرگ کرت را هم مالک بودند گویند آقامین درین ایالت کوس را کوچ
اوه به کرت و بعد برود برده بود

در قدیم یونانیان جزیره قبرس را هم تصرف بودند و ممکن است که این یونانیان
از پیشتر باشند زیرا که زبان آنها شبیه زبان ساکنین آراکادی بود
فصل هشتم - اسپارت

فتح لاکئی — لاکئی ناحیه است که بامین و کوه بزرگ و قمشده (بایریت)
در مغرب و مازن در شرق (قله این دو کوه غالباً از برف مستور و در
آنجا عمودی است

یل بزرگی موسوم به ارتانس در دره این کوه جاری و شب بزرگ میزند
لاکئی در تابستان گرم و در زمستان مرطوب و آنجا خش برای کشت و زرع کهن
ناضح میباشد

زمین های فتح در این دره نزدیک ارتانس مسکن نموده و شرف قدیم
لایدین را موسوم به سپارت کردند. بسیاری کلم تمام لایدین را
مسخ کرده و ساکنین آنجا را رعایای خود نمودند در آن زمان ساکنین لایدین بینه
قیمت شدند بسیاری در سری کتا و هیلت

لیکورگ — بسیاری وحشی و جنگجو بودند لیکورگ قانون چندی
برای آنها وضع نمود زندگانی این شخص عاقل مجبول میباشد و فقط همان
در باب او نقل میکند زندگانی لیکورگ در قرن نهم قبل از میلاد مسیح بود
و این شخص عمومی شاری لاشس یا لیبتانس بوده لیکورگ مدتی در کت
مصره آسیای صغیر سفر نمود تا اینکه تو این مینس و مصریه و قصابه عمر

آموختن به اسبارت مراجعت نمود

روزی لیکورگ بعد از چلن رفت و پلانی رسول خدایان با چنین گفت
(لیکورگ تو محبوب است از باب و تمام خدایان الهی میباشی و من تر از توست
و از جمله خدایان میباشم)

اسبارتهای از قوانین حکومتی خود شکایت نمود و تو این جدیدی از لیکورگ
درخواست نمودند آنوقت این شخص غافل تو این بدی و حکومتی برای آنها
گویند لیکورگ ناخیزه لاکتی... قسمت هر قسمتی را بکده خدای سپرده بود
اسبارتهای بعد که چکی برای لیکورگ ساخته بودند و او را قانون گذار و بنا
اسبارت میدادند

هیلت... اسبارتهای زراعت و کاشتن میدادند و در آنها
زراعت کرده حاصل آنرا بکین خود حینی اسبارتهای میدادند این حدت
درش و هیچ مالکی حق بیرون کردن نوکر خود را نداشتند
این زراعت را هیلت و عده آنها... بوده اسبارتهای آنها را چشم
و غلام خود میدادند لباسهای خشن بر آنها پوشانیده و آنها را از خواندن
چکی منع میکردند و اسبارتهای این ملت بد بخت را سخره و معتقد خود میدادند

در جنگ عده از این هیلت بار برای خدمت و بار برای سبازی میروند
سپارتهای ترس زیادی از هیلت نداشتند و غالباً اشخاص قومی آنها را
مخیا نه بقتل میرسانیدند در جنگ سپارت با آتن هیلتها شجاعت زیادی ظاهر
ساختند و از اینجاست اسپارتهای ۲۰۰۰ نفر آنها را آزاد کردند

پری یک ۱ - در جبال و طرف پارت همی زندگی میکردند و
اسپارتهای آنها را در مجلس خود داخل نمینمودند

پری یک ۲ مطیع پادشاه اسپارت هر سال ایالتی باو میدادند و عده
آنها ۱۰۰۰۰ بوده

اسپارتهای - اسپارتهای ساکنین حقیقی لاکنی و شهر تالی حصار و کرب
از پنج قسم بود شغل اسپارتهای فقط ورزش و شکار و قانون آنها را
از رعایت و بر شغل دیگری منع میکردند و چنانکه مذکور شد هیلت با کدوم
دروغن و شراب برای آنها میآوردند و شش شش قرن اسپارتهای زندگی نمودند
و میگویند در قدیم ۹۰۰۰ خانوادہ بودند

تربیت و تحصیل اسپارتهای - در اسپارت طفلان را فقط جنگ کردن
یاد مینمودند و چون پسر میآوردند او را با پنجم پسران برده امتحان میکردند

اگر ضعیف یا ناقص بخت برود و در او کوه تا میراث یا نده خستد و اگر با کس بی
بود او را تا بخت طالع باورش سپردند چون طفل هفت ماهه می‌داند او را دیدن
و حسن و کسبی گرفتن یا موختنه کاهی طفل هم حسن را در دست کرده بخاک
ترغیب می‌نمودند

پسر با سر بر می‌نهد و پابرهنه و لباس آنها در چهار فصل مساوی در خواب آنها زنی
بود و خود طفل آنها را می‌خستند طفل جمع شده غذائی را که خود طنجج کرده
صرف می‌کردند چون طفل را غالباً گرسنه نگه میداشتند از بخت آنها
بزدی شکار می‌رفتند

کینه روزی طفلی را در باهی را در دید و او را در زیر لباس خود مخفی نمود و باه شکم
طفل را پاره نمود و بی‌آب است از نشد تا مرد طفل تحمل رنج و مشقت را شجاع
سکند و در اعیان و آرمیس و آرتیا بچه پارا بقدری شلاق می‌زدند که خون
از بدن آنها جاری می‌شد و طفل با صورت تبسی افتخار می‌کردند
آداب و اوقاسیاریها - در اسپانیا شخصیت بی‌سالی را
جزر قشون و سی ساله را در مجامع داخل می‌کردند و برای تزویج مرد باید
سی و پنج سال داشته باشد

ملوکات اسپارت از آهن سنگینی بوده مثلاً مقدار خیلی کم اگر بواسطه عرابی
دو سپرد حل می نمودند

بناس عمده اسپارتهایک شش و در زمان جنگ تاجی بر سر گذاشته و کیوه
موی خود را شانه میزدند

خانه های اسپارت ساده و از چوب بنا می شده و آلات لازم برای خانه
ساختن فقط تبر و آره بوده

یکی از اعمال و رسم اسپارتهای تزیین بوده اگر کسی تزیین نمی نموده او را ^{تجارت}
دبی شرف میدادند و در سیلاب سرد چون نداشت کسی با توابع نمیکرد
اسپارتهای خضوع و خشوع و توابع بسیار میکردند و حرف آنها را محترماً
گوشش میدادند گویند روزی مجلسی در آتن بود و سفرای اسپارت در آنجا
حضور داشتند ناگاه پیرمردی داخل شد و بچکس برود توابع نمودنی انفرادی
سفرای اسپارت از جای خود برخاسته و او را نشانیدند آنوقت پیرمرد چنین گفت
(اهل آتن فقط از خوبی دستم سخن میزنند ولی اسپارتهای از انجری میکنند)
تغذیه شرکتی — اسپارتهای در منازل خود تغذیه نمیکردند بلکه
پانزده نفر یا شانزده نفر جمع شده با هم غذا می خوردند و هر کدام قسمت غذا

خوردن آن مجسمه را بسیار حسند

فدای اسپار تیا بسیار ساده فقط قسمی گوشت سیاه بوده گویند روزی
دانی بادشاہ سیر کوزیل به گوشت اسپار تیا نمود و چون از آن میل نمود
نفرت کرد آنوقت یک اسپار تیا بدو گفت در برای خوردن گوشت باید اسپار
استخاصی که با هم غذا صرف نمایند اقوام یادوست بهم گیر بودند مثلاً اگر
کسی بشکار میرفت صید خود را میفرستاد و اگر کسی حیوانی قربانی میکرد قسمتی
گوشت او را بخت فحای خود میفرستاد پیران و اطفال هم با جوانان می نشستند
ولی اطفال حق نخوردند

ایجاز کونی و اختصار پرستی - اسپار تیا کم حرف غالباً است
بودند در صحبت همیشه عبارات موجز و مختصر استعمال میکردند و چند سخن
در اینجا نقل میکنم

شخصی از دمار است پرسید - اسپار تیا خوب که است - جواباً
کسیکه تو کمتر شباهت داشته باشی

شخصی از پادشاه اسپارت عدو نفوس آنجا را در خواست نمود شاه
جواب داد برای رفع استوار کاخیند

نگرند پس چون عده از اسپارتهار مجبور بخلع اسلحه قوی شدند
بدگفت بسیار آن را ضبط کن

چون پسران در آتن را مقرر نمودند بنا بر شاه اسپارت چنین نوشت
آتن مستحرف

روزی یک سپارتنی نقشه نشان دادند که آفتاب بر اسپارتهای خود کرده بود
کسی با او یک آتنی بسیار شجاعند سپارتنی جوهر آبی در نقاشی
آفتاب و - در ایجاد اسپارتهای جشن برای خود آن گرفته سردمانی جنگی
بخوانند و آنگاه در تر پاندر را برای مرتب کردن تحفیات و تعلیم خود
به اسپارت آورده بودند

در مجالس و محافل پسران جوانان بجز نامه قیمت شده پسران چنین میکنند
در جوانی ما شجاع بودیم، جوان میکنند (ما حال شجاعیم) بعد از
آوازی ملج چنین میکنند (انشاء الله هم خود هم شد)

زمان اسپارتنی - چنانکه مذکور شد در شهرهای یونان زمان بسیار نزد
و باقی می نمود ولی در اسپارت زمان و دختران هم مثل
مردان زندگی میکردند

ساعت یک و ششدهانی



در شش زمان دویدن است
و خیز کردن و کاپی سینه باری
بوده از اینجست غالب زمان
شجاع و در جنگ شوهران
خود را تحریض و ترغیب مینمود
حرفهای زنان اسپارتی با
شوهران خود در تمام یونان

مشهور میباشد مادری اسپارتی چون از قتل اطفال خود بجزاشت چنین
گفت ای اسپارت طفلم را برای تو بدنی آوردم و برای تو جان آید
زنی در باب اطفال خود سوال نمود بدو گفت پنج پرسش را بپرسد و اگر
مقصودم قتل آنها نبود آیا اسپارتنها ظفر کردند
روزی یک اسپارتنی شمشیر خود را با مادرش نشان داده گفت این یا دو کوچک است
مادرش جواب داد اگر قدری شیر روی شمشیر تو طولی خواهد شد
روزی مادر بزرگترها سردار گفتند پسر تو در جنگ شجاعت نیابد بخرج
داد ولی حرف گذشته زنجواب داد بی پرسش شجاع بود اما اسپارتن

شجاعان بزرگتر از او دارد

اسپارتها محکوم زن خود بودند روزی به گرگ زن رسیدند گش کشته بودند
در اسپارت فقط مردان محکوم زنانند گرگ جواب داده بود یعنی زیرا که فقط
زنان اسپارت مرد بودند میاورند

پادشاهان — در اسپارت همیشه دو خانیه پادشاهی میکردند یکی
اثر پیدا که خود را از نسل برکس میدانستند و دیگری از میهنیت
احترام بشاهان بر همه کس لازم و واجب بود در هر مجلسی پادشاهان اول نشستند
و در هر قسم بانی پوت حیوان تعلق پادشاه داشته

چون پادشاهی فوت میکرد زنان اهل شهر خبر میکردند و از هر خانه یک زن یک
بالباس کثیف و تمام هیت او پری یک با برای تشیع جنازه حاضر میشدند و
روز عزا او سوگواری میامیدند

در زمان صلح با سربا مثل لباس عایا و در جنگ صد مرد جنگی اطراف او را
احاطه میکردند

انجمن پیران در اسپارت مجلسی بوده مرکب از سی نفر موسوم به انجمن
پیران برای انتخاب هزاره و اهل باطن حاضر شده ملت آنها را انتخاب کرده اعضا

این جن باو ام اسر در این غسل بودند

انجمن اسپارته‌ها — در اسپارت مثل شهرهای یونان عهد از رعایا
جمع گشته در باب کارهای عمومی مشورت میکردند

انجمن اسپارته‌ها مابسی یکدیگر منعقد و اخبار آنجا را قاضیان برای ملت عنوان میکردند
مفتشین — رؤسای حکومتی یونان فقط فرزندان (مفتشین) بوده اند
اسر با پنج نفر و مدت پست آنها یکسال بوده

نظم مملکت و قرار داد صلح و جنگ در مذهب مفتشین بوده در جنگ این شهرها
در عقب شاه و احکام او را بر سر داران میگفتند پذیرای سفر و تفتیش
پیران و دربار پادشاه مفتشین بوده زبانی حکومت اسپارت فقط با پادشاه
و انجمن پیران بود و انجمن تفتیش بعد از برقرار شد و یونانیان فتوحات
انجمن را بدین نحو نقل میکنند

تقریباً یک قرن بعد از لیکورگ یعنی بعد از جنگ با سنی با پمپت پادشاه
مجلس تفتیش را بقصری فتوح نمود که تقریباً پادشاهان هیچ قدرت و استیلا
بر ملت نداشتند زرش بدو علامت نمود و گفت طفلان بدبخت تو چه تسلطت
خواهند نمود پادشاه جواب داد (مفتشین آنها را ملک خواهند کرد)

قشون اسپارت - چاکر مذکور شد مثل سپارتهای قشون
 و جنگ بوده و اکثر نقوش آنها را صانع جنگ میداند س ۳۲

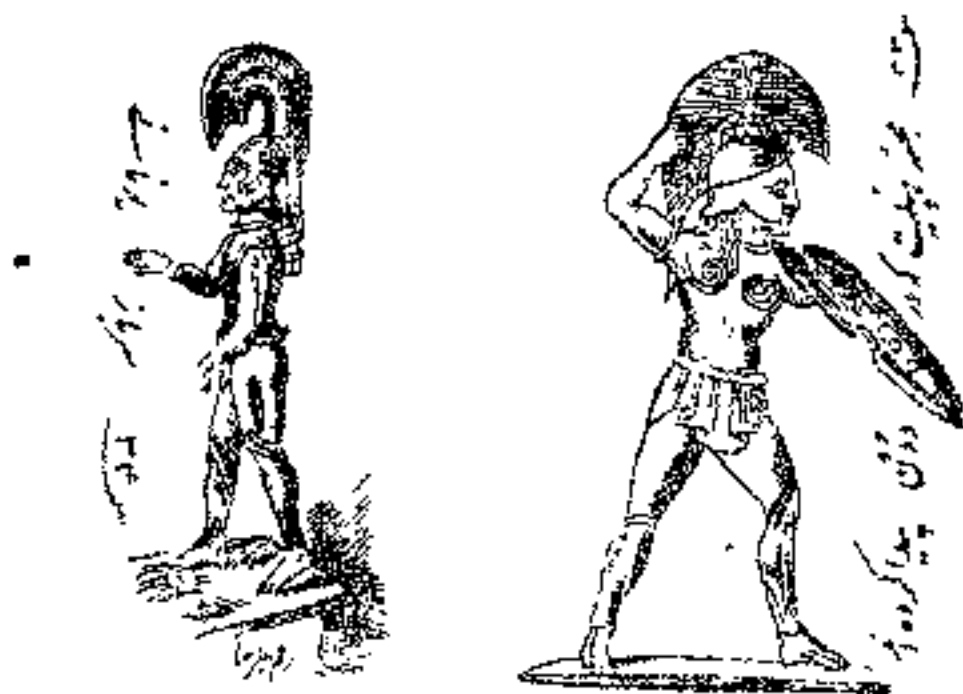


الحمه اسپارتهای شیدیه یونانیان
 باوه مشق با یی زره مغربی
 و باج (سینه بلند بوده اند
 پنلیت س ۳۲ (سربازان
 سنگین اسلحه) در جنگ با اس قمری
 پوشیده در جنگ شاه بزماد

قربانی و بعد سرود جنگی میخوانده بعد تمام قشون یکدیگر این سرود را تکرار
 میکردند سربازان سرب میست چ و نیزه در دست می گرفتند
 تعاقب دشمن در اپارت مرثوم بوده و بعد از جنگ اسلحه مقولین را جمع
 نموده و آنها را علامت ظفر میدادند

ساکنین شهرهای دیگر یونان از اسپارتهای جنگ و ورزش را آموختند
 خیال اسپارتهای بر این بود که در جنگ جان خود را در راه ملت بدهند و
 هر کس که از جنگ فرار میسئوده او را در مجاس و محافل جشن میگرداند

برای خستران چنین شخصی شو بر پیدائشده



فصل بیستم - فتوحات اسپارت

میسنی - مسنی در مغرب کوه تائیرت واقع در دو خانه پامیر زمین
 آنرا اسیراب و حاجی می نماید فاتحین درین این وجه را تصرف و ساکنین با

شبهه به اسپارتهایان نوده بودند

میسنها و اسپارتهایان تصور میکردند که اجدادشان این مملکت را تقسیم نمودند

و اسپارتهایان در این باب حسنین نقل می کنند

گویند بعد از تسخیر مملکت که سفتت و برادرزاده نایش میسنی در اسپارت
 بد تقسیم فرمودند که دو گلوله خاکی در ظرف آبی بسیند از مذ و گلوله هر کدام

رسی گشته شد آنوقت سفینها آرستم را پادشاه نمودند و ایشان مدتی تمام
بدان سرگرم داشت

اسپار تیا چون دست بخراطلولانی دیدند صدر جنکی بسنی فرستادند ایتم
آنها را چو آنوقت گفت که گناه اسپار تیا جدی است جمله آنها دیرینه است

در اینموقع وحی رسید برای فاع بسنی باید صد سینه پارید و در معبد رب لا پاد
قرار داد این معبد در حصار شهر واقع شده بود یک نفر اسپار تی صد پاد

کلی ساخته خود را در میان بسنی انداخت و شب آنها را در معبد قرار داد
چون بسنی با بخر شدند مایوس و نا امید نرزد آرستم آمدند ایشان اطمینان داد
بآنها و دینی گشت ایشان و غلبه اسپار تیا واضح بود

روزی پادشاه برای قسریانی چند کاو خسر ساخته بود کاو و اصد نه سخنی بخود ساخت
دارد آوردند شبی پادشاه خواب دید که لباس جنک پوشیده در اینجا
در حرم مقبول ظاهر گشته نیمه بخرج خود را بدوشان داد بعد اسلحه او را گرفته

لباس سفیدی (علامت عزت) بدو پوشانید شاه خوشش از خواب بیدار
شد و خود را سر قبره حرم مقبول نمود

سفینها چون بی سر و دار ماندند مغلوب شدند اسپار تیا داخل ایتم گشته بنجا

آتش زدند عده از رومیان شهرهای یونان بجزت کردند و باقی جزایر
 تیرت شاعر سنیهار اشیه بر لاف می نمود که در زیر بار مسکنی اند
 جنگ و دو هم رومی - مدت پنجاه سال سنیهار طبع و متفاد او
 گشته ولی بدشورش کرده بسیار بیمار آید و ن نمودند در این وقت
 چهار سنیهار و آرکا و بیا گشته

این جنگ بسیار مشهور و پهلوان عده سنیهار آریستمن بوده
 آریستمن در قریه آن زمان از مذکی می نمود چون بزرگ شد امانی آرکاوی
 و آرس و منی را متحد نموده به بسیار تنها بشوید روزی این پهلوان
 کوه تیرت که سرحد بود با من آمد و شب در خل پارت شد چون بعد
 آمد رسید سری کم اسم خودش روی آن نقشش بود در آنجا او بزرگ کرد
 بسیار تنها چون خود را مظلوم دیدند به دلش آمده استغاثه را دی نمودند
 دمی بدان رسید بزی تیرسینی باید سه داری از آن نخواهید تنها
 تیرت شاعر فرستادند و بعد خواهیم دید که این شاعر لنگ و معلوم
 بوده دیونانیان برای تیرسینیها او را فرستاده بودند
 تیرت سرودهای خیلی مرتب ساخته و در جنگ میخواندند و معنی تنها

اورا در اینجا نقل میکنیم

خوشبختی که در راه وطن جان دهد - باید برای وطن جنگ نمود برای
غنا جان داد - ای پهلوان خون خود را در راه وطن مضایقه نکنید -
جوانان باید در راه وطن جان دهند نه پیران زیرا که قتل پیران سبب خجالت است
تیرت تصنیفات چندی برای حرکت قشون ساخته بود و چند شعر نیز در اینجا ذکر میکنم
- ای جنگجویان فقط شما حافظ و طلسمید بلکه حافظ جان و مال و ناموس طلسمید
- سر باز باید قدمش را در خاک سرخ و لبش را بشرد و سینه خود را بوی مطهر
مخاطبت نماید با نیرزه دست راستش شکم دشمن را ببرد و با شمشیرش او را
مخروج و یا کندش و اسیر نماید

جنگ دویم در حمله استنکلا رفس و قلع یافت آریتمن قشون پهلوانان
کشت داده نزدیک بود که تمام آتش را بقتل رساند اما کاستر و پلوکس او را نجات
کردند شبی این پهلوان داخل کنی شد شهر فارس را غارت کرد و هر
مراجعت با پادشاه سپارت متقابل گشت خود تنها ایسانرا کشت فاحشی داد
شب آریتمن کاستر و پلوکس خوابشان برین را خواب دید و ایشان از سجا
تحسین زیاد می نموده و او را از آنها جنگ نمودن منع کردند

روزی آریستمن دخترانی که در معبد آریتمیس قفس میکردند در زید و برای خلاص
آنها مقداری زیادی پول نذر اسپارتهایا گرفت

روزی پهلوان خواست زمانی که خادم معبد در شرب بودند اسیر نماید اما زنا
جمع گشته همراهان آریتمن را با کارزد و سیخ بخرج و خود او را بخیس کردند
و شب پهلوان گریخت

روزی هفت نفر اسپارتی آریتمن را بخیس کرده در خانه حبس نمودند خیر
آنخانه خواب دید که خلاصی شیر زنجیر کرده بدست او خواهد شد از آن
شبان آریتمن را خلاص کرد و در عوض انجمن پهلوان سنی دختر را بخت
خود تزویج نمود

جنگ دیگر در نزدیکی کراندفس (خندق بزرگ) واقع گشت در جنگ
اسپارتهایا غلبه نموده سنی و آراکادی را گشت دادند سنی خود را بقله کوه
ایمرا رسانیده مدت یازده سال مقاومت نمودند

شسی آریتمن با ضد مرد جنگی از کوه پائین آمده در اصل شهر اسپکل گشت و بجای
غارت کرد روزی آریتمن با قشون کوچکش چهار اسپارتهایا گشت
جنگ شکستیم سرار گشته چورده او را بخیس و ج نموده آنوقت اسپارتهایا پهلوان

و بخانه نسر او سمرانش را از پنجبیر کرده در غار عمیق سیاد اساختند
چنانکه گویند عجبای مال خود را ضبط نموده و ایرستمن را در این قحوط نگاشتند
مدت سه روز کردند و در اینچار بسیر نمودند و تا اینکه روز چهارم صدائی شنیدند
چون ملاحظه نمودند و با پی را دیدند که نفس شمس را نفس را میخورد و پهلوان او را
تغایب نموده تا اینکه بسورافعی رسید بعد آنجا را با دست فراخ نموده و
آمد و خود را بگوه ایرا رسانید قربانی سیم موسوم به هکاتمضی (قتل
صد دشمن) را بجهت رتبالا رباب نمود

بسیهها و حی رسید که هرگاه بزنی موسوم به ترگسن از آب نیدا بنوشد
شهر سخن خواهد گشت از اینجهت سینه تمام بزمار را از کنار این شهر و
مینمودند اما نمیدانستند که تراکس درخت انجیری بود که نزدیک آن
سروید و بایستیم و حی انجام پذیرفت

روز بارانی قشون مسی بواسطه سرما از سنکر تا پانین آمدند و قشون آسپا
از گوه بالا آمده سنکر را گرفتند ایرستمن و تا کل قشون را جمع
نموده در خیابانها جنگ کردند

مدت سه روز بارانی جنگ بود تا کل خود را مقتول نمود اما ایرستمن زنده

دلفینان به اسب نودیده خود به دلف قرار کردند

پادشاه جزیره رود برای ترفیح از وحی دلف درخواست نمود و حی
به در رسید که دختر بزرگترین پهلوان یونان را تزویج نماید از این جهت پادشاه
دختر ارستمن را تزویج و خود او را هم جزیره خود برد و در آنجا ارستمن
جان بجان آفرین تسلیم نمود

میدها همیشه در لشکر خلاصی خود و وطن از دست اجانب بودند و همیشه
ارستمن و ارستمن را بخاطر میآوردند

خاک سپارت با آرکادی — در جبال مرکزیه پلنیز پلی زندگی
یکم کرده موسوم به آرکادی شغل عده از آنها چوپانی و عده ورزش و
جنگ بوده است انواع آرکادیاها از کوسس نمسی بوده و جشن او را
در قلعه کوه لیث میگرفتند این ملت بچند دستانه هر دسته بوسیله پرده شده بود
اسپارتهای برای تنه آرکادی اول دره آرکادیا سیرتید را

گرفته بعد به شهر تیرتید حمله نمودند
اسپارتهای از وحی دلف در باب تنه آرکادی سوال نمودند با آنها وحی
رسد که تمام آرکادیا لشکر دهد و لیکن ترش مهستوان گرفت

اسپارتیها در جنگ زنجیرهای زیادی برای اسپر کردن ارکا دیها برده بودند اما
بدبختانه خودشان را ارکا دیها زنجیر کردند ارکا دیها اسیرای اسپارتی را
بمناحت کردن اراضی کاشته بودند و بعد زنجیرها در معدن آهن قرار دادند
اسپارتیها دوباره مضموم گشته از دلف وحی خواستند جوانی بدین سخن بانها داد
(برای تسخیر تر باید استخوانهای ارنج پسر کا منن را از ارکا دی آوردی
در اسپارت دفن نمود)

دورنی لیکاس اسپارتی در دکان آشپزی نشسته بود هنگامی که گفت من چنان
در حیاطم خنجر کرده ام و در آن تابوتی پیدا کرده ام که نقش شخصی دارای مظهر
و شصت سانتی متر در آن محوی میباشد لیکاس طعنت شد که نقش ارنج بود
از اینجست خانه آشپز را گریه کرده نقش را دفن نمودند

با وجود تمام اینکایات اسپارتیها نوستند ساکنین تریر را طبع نیایا لکن
آنها را با خود متحد و در جنگ عده زیادی از آنها را اسیر کرده
جنگ ارگن - آگس تی بزرگترین شهر پلشن بود چون اسپارتیها
شهر تیر را از ایشان گرفتند این ملت جد و مجب زیادی برای اخلاص
خود نمودند جنگ این دولت جزیره قرار شد که از هر طرف سیصد مرد جنگی

بایسم نواع نمایند مدت سه روز این ششصد نفر خک نموده و سه نفر از آنها

باقیاند و دو نفر از اهل آرگس و غیر از اسپارت

و دو نفر آرگسی شب با آرگس آمدند اما امریاد اسپارتی در میدان مانده و تمام

پنج نفر شمارا به اسپارت برد

روز دیگر هر کدام اوغای خفیه نمودند تا اینکه دو مرتبه خک شد و این دفعه شهر تیر

میخواست آرگسها منعموم و مجزوم قسم یاد نمودند تا مدتیکه شهر تیر را خلاص نمایند

مردان سرتر باشند در زمان خود از نیت نهند

چون اسپارتیا سینا و آرکا و بیا و آرگسها را مطیع نمودند در قرن ششم اول است

یونان گشته زیرا که تمام شهرهای جنوبی مطیع آنها و شهرهای دیگر در خک

تخته میکنند فقط آشن و آزرین مستقل مانده بودند

فصل هشتم استعماران پلیس

فیدن آرگس - آرگس و روی صخره نباشد بود یکی از شهرهای پلیس بود

بعد از فتح دین ما که خود را از نسل هرکلس میدانستند شهرهای آرگس را هم

کرده به آرگس افزودند در اوجت در قرن هفتم آرگس اول شهر بزرگ یونان گشت

در آن زمان فیدن یکی از نواده هرکلس پادشاه بود و اهل شنیفه و از اول نقل

خوارسیم کرد

پادشاهان ارکس استقلال زیادی داشتند زیرا که در هر کاری مشورت با رؤسا
خانواده های غمی می نمودند اما فیدین برعکس نموده خود را در ظلم و ستم مشهور
بلکه مشهور آفاق نمود

گویند چون خج است کرت را سخر کند این پادشاه ظالم هزار مرد جنگی از آنجا
و خیال داشت که تمام آنها را بقتل برساند برای اینکه شجر کرت آسان شود
یکی از خادماش آنها را خبر داد و بدبختی را خلاص نمود

گویند واحد طول دوازده راکه در بابل بکار میبردند فیدین در ارکس معمول
واحد طول کوذ (۵۰ سانتیمتر) بوده چینی (۳۳ سانتیمتر) بوده

واحد وزن تالان بوده که به (۶۰) مین و هر مینی به (۱۰۰) دریم و هر
(۶۰) ابل تقسیم شده بود

واحد طول دوازده شکر آب هم موسوم به مین اسسار ولی کوتاه و سبکتر بود
یونانیان مقداری از این مقیاس را اختیار نموده و در شهرهای خود معمول
ساکینین بزرگی یونان مقیاس فیدین قبول کردند اما ساکینین بسیار در
مقیاس آب بار انتخاب نمودند

فیدن ضربخانه برای آگرس بنا نمود

در عصر تخریب و تشریح با کاه و گوسفند میشده مشکلاً برای خرید شیئی یا برای حرمیه

مقداری کاه و یا گوسفند میدادند

ضربخانه اول در جزیره ارژن متعلق به آگرس باشد و در روی سکوات

تصویر لاک پشتی منقش میگرددند

سهمکاران کرت — در نزدیکی بزخی که پلنتر را به یونان وصل نمائند

صخره است دارای ۳۷۵ مظر ارتفاع و در پایین آن جلگه کرت و گشته

دریا این جلگه را از دو طرف احاطه نموده از طرف مغرب دریای اژه و از

طرف مشرق خلیج کرت

ناحیه کرت و اراسی دو بندر همیشه در میان این دو بندر عبوریت تنگنا

روی اوسفان قایقها را از ترس تصادم آنها با صخره های بندر میکشند

ساکنین کرت بزودی ترقی کرده و کرت اول شهر تجار تی یونان شد

در آنجا تجارت فقط با رومیها و آسیانیها تجارت می نمودند

در کرت طرف مغربی و کلی ساخته با یطالیان میفرود شدند سفایر جنگی

کرت و اراسی هر دو بیست و ششمین بوده که روی آنها پاروزن نهشته

مدتی طایفه باکشیا و که از نسل هرکلس بودند در کثرت سلطنت نمودند
طایفه لقب شاه و در هر کاری بار و سا شورت میکرده
در قرن هفتم که نیتاب این طایفه شوریده و آنهارا قتل رساندند دست پنجاه
طالبین چند می آنجا حکومت کردند
پسپیس حایر - ستمکار بزرگ کرت سپیلش بوده و افسانه
در باب او نقل میکنند

رسم باکشیا در این بود که با اقوام خود تزویج نمایند زنی دختر یکی
بدینا آورد و بچکس او را تزویج نمود تا اینکه یک حسبی موسوم به اسین
دختر او را تزویج کرد و چون عقیقه بود اسین از دلف می خواست و می
این ن پسر می خواهد آورد که پادشاه کرت خواهد شد

چون بچه بدینا آید و نفس از باکشیا و با برای قتل بچه بجان اسین آید اما چون
بچه را در آن خوش گرفتند آن طفل تمسبی بی آن نمود و ایشان ترحم نمودند و او را
نگهتند بعد از مرگت باکشیا اما در طفل را در زبیل کند می نمخی نموده چ
باکشیا و دوباره بجان آید و در نیافتند

اسم این بچه را سپیس (زبیل) گویند و چون بزرگ شد

آمده و حتی خواست و می رسید که تو نسبت در کثرت پادشاهی نخواهید نمود
چون این زمان با کشمیر و اباقت بدختری سمنو و مد سیپلس باقت متکی گشته
سلطنت با کشمیر و اباقت منقرض نمود

سیپلس بدت سی سال سلطنت کرد و بعد بزرگی در دیف بنا نموده و محمد
طلانی از برای زئوس ساخته در معبد بر آسترا رود او

سیپلس پسران خود را در سوال آنیک فرستاده و چند شهر در آنجا بنا نمودند
در معبد هم او را المپی جعبه از چوب بسند بود و در آن زندگانی سیپلس ظاهر گشته
پریاندر جابری پریاندر بعد از پدر سلطنت نمود و فسانه زیادی در باره او
میکنند که لیاقت او را ندارد

بعقیده بعضی پریاندر پادشاهی عادل و در شماره هفت عادل یونان محسوب
گونی بدت چند سال لیاقت را بر عیت بخشید

بعقیده برخی دیگر پریاندر بسیار ظالم بوده و همیشه مردان مستحق اطراف او را
گرفته و مردم را بدون تقصیر و گناهی بقتل میرساندند
گونی ملائین بزرگ کثرت را نفی بد نموده و ملاک پادشاه غصب نمود
روز فاصدی نزد دستش پوزار پوپل پادشاه میل در آسیا فرستاده

و ترقیب سلطنت را از او در خواست کرد ترازیبول قاصد پریاندر بر داشته
در مرز کند می برد در آنجا با حصای خود خوشه های بلند کند چهار را خوا^ب
و قاصد را نزد پریاندر فرستاد چون قاصد عمل ترازیبول را برای پریاندر^{نقل}
نمود پادشاه عفت شد که خوشه های بلند و وسای ملکیت میباشند
علیسا دختر اسپا و وزیر زن پریاندر بود روزی پادشاه در حال غضب از
خود بر نقل رسانید و نفس او را بی لباس سوزانید

پریاندر برای بدست آوردن جواهرات طینا از جادویانی که در نزد کلمی اسپر^س
زندگی میکردند سوال نمود جادویان حجاب دادند که روح طینا چون بی لباس^س
از سر باز یاد اذیت بکشد و خواهرش کرده لباسی برای او بفرستی تا در عرض
جواهراتش را بتو نشان بدهد پریاندر برای رضی کردن روح زن خود تمام
زمان کمرت را وعده گرفته و در معبد همراه تمام همه تنهار بودند

پریاندر پادشاهی مستقل بوده شهر پشید را در تیراس بنا نمود بعد پاد^{شاه}
مصر متحد گشته و برادرزاده خود را به پشامیتیک که اسم مصری میباشد
موسوم نمود

گرسیر که در سابق که بخت را مخلوب کرده بودند به پریاندر تسلیم شده

و پادشاه سپهر کوچک خود را در آنجا حاکم نمود
 بعد از پریا ندر پانچیک پادشاه شد اما اگر تمیحا بر او شوریده و او را کشتند
 بعد قصر او را غصب نموده نعلش را از سر حد کرنت بیرون انداختند
 شتمکاران سیسیون - سیسیون در شمال نپرو قسده و ساکنین آنجا
 سیوات و دروغن بر کرنت حمل نموده پیروختند
 طایفه ازورین با ویرین ناحیه سلطنت میکرد و دولت سیسیون بسیار بزرگ و
 در قرن نهم شورش برپا شده و دست ویرین با از سلطنت کوتاه شد و دست
 ارتاگر اس و خانواده اش سلطنت نمودند زندگانی ارتاگر اس
 برین نحو نقل میکنند

گویند ارتاگر اس اول طبایخ بوده و چون پادشاه شد عدالت را روش خود نمود
 و مثل پادشاهان دیگر قشون مسلح برای محافظت خود نگاه داشت
 آخرین پادشاه ساسنه ارتاگر اس کلنیستین میباشد این شخص بواسطه عدالتش
 با ارتس نامشهور میباشد و زندگانی او را بدین نوال نقل میکنند
 ویدیکی از میهنهای سیسیون بعدی برای آوردن پهلوانان پادشاه ادانی ارتس
 ساخته بودند سیسیون همیاد با این بعد زرقه سبانی نمودند کلنیستین پانچیک

اگر سعادوت داشت از دلق برای خلاصی خود از معبد و محی خوست و محی سید
که پادشاه صفی سیون آوردت میباشد در صورتیکه کلیستن فقط زرد بوده
گویند حرف بزرگ آوردت در محاصره تب ملایمت بود و استخوانهای او
یکی از معابد تب مدخون بود کلیستن استخوانهای او را بسیار آورده و یکی از معابد
مشور یونان موسوم به پرتیان قرار داد و حکم کرد که از آن بعد شنبلیله
و جشنا باید در این معبد انجام بگیرند

عقیده کلیستن مثل یونانیان این بود که روح آدرست در معبد بوده و هرگاه
باو احترام نمیکردند روح خشکین شده و از معبد بیرون میرفت
اشداری را که عمر در باب پادشاهان آگرس از قبیل اکامهنن غیره ساخته بود
کلیستن نقد سخن نموده که دیگر نخوانند و نویسند

درین باب سیون بقیه تقسیم ریاست هر قبیله با پهلوانی بوده کلیستن هم
قبایل را به هیات (خوک) و اونیات (خر) و کرات (بچه
خوک) مبدل کرد

کلیستن با کاین گریا جنگ نموده آن چید ریاست کرد بعد در واژه بزرگ
بسم خود بنامود چون کلیستن از اشخاص متمول یونان محبوب میشد و هر خود

یکی از نجیبای آتن تزویج کرد و فسانه در باب تزویج دختر نقل میکنند
کلیستن برای تزویج دخترش آگار پست شاهزادگان چندی عهد گرفته بود و یکسال
ایشان را در قصر خود نگاه داشت تا اینکه دو آتنی را پسندید یکی مگاکلس پسر آلکمن
و دیگری هپیکلید پسر تیز اندر که بسیار وجه و تمول بود کلیستن برای تزویج
دخترش با این دو آتنی تردید داشت در روزی در صحبت تقیین ایشان سخن کرد
چون روز موعود رسید اول مگاکلس و قربانی کردند بعد تمام رؤسای سیون
و شاهزادگان را حاضر ساخته بعد از صرف ناهار هپیکلید شروع بر قصه سپارتی
آتنی نمود پادشاه خشکین گشته گفت ای پسر تیز اندر قصه تو مرا از تزویج و حرم
برای تو باز دست هپیکلید قصه کنان جواب داد برای پسر تیز اندر اهمیت نه
کلیستن مگاکلس را داد و خود دستار داد

شمکاران مکار — مکار با این دو تپه نباشده بود و در روی بر تپه قلعه
محلکی بوده درین میان ناحیه را تنگ کرده و رسته خود دستار داده بودند
تجار این ناحیه کشدم از سواحل بحر اوسود خسریده شهرهای یونان میفرخواستند
سلاطین فرین با نجیبان در بر کاری مشورت میکردند اما در قرن هفتم شورش شد
و پادشاه را مسترد نمودند و تبارش را پادشاه مستقل مکار نمودند

نوبت روزی تا زن مقداری لوسند بخوار خفته شود غالب بخوار از مکا
بجرت نمودند و ما بین آنها تیر و کمان شاعران نفعی بلده شد و در اشعارش
عداوت و خشم زیادی نسبت بهورش مکار ظاهر ساخته میگوید مکار استون
شهرت منظم ولی قمش تغییر نموده زیرا که مردمان است فطرت و بی شرف
حال جزیره نجسا گفته اند

همچنین این شاعر از نجایت دیدم شکایت کرده میگوید نجیب دختر نجیب
تزوج میکند ثروت ترا در محسوط کرده است

فصل نهم قرون اولیه آرتن

آتیک - شبه جزیره آتیک از چند صخره تشکیل یافته و بدماغه سویوم ختم میگردد
قسمت بزرگ این شبه جزیره کورستانی و در آنجا فقط آویشم و اسطودوسین میزند
در صخره نامعادن هر موسوم به پانتلیک میباشد و در سوال دریا معادن
نقره کربنوم یافت میشود

در ارضی زراعتی فقط در دره نابوده در شمال پانتلیک دره کوچک مارتن
ما بین جبال خلک بی آب میزند و در صوب مقابل پلنر دره بزرگ سفیر که سویوم
به پلنر میباشد

مرد و نیز در آن روزی بسیار بیکند و ایلیوس یکی از شب آن در تابستان

خاک میگرد و در مغز درخت زیتون و انجیر میروید

چون بسمت مغرب حرکت کنیم به جلگه کوچکی دیگری میسریم موسوم به الزین

این ناحیه مدتی متعلق بود در قرن هفتم با اتیک متحدت

آرتین - در فرسخی دریا ته است سنگی و صده مظهر از دره ایلیوس تفتتر

میباشد طول این بئج ۳۰۰ مظهر و عرض آن ۱۲۵ مظهرت و آن آن عمودیا

و تقریباً حدایت جسمی در قله این تپه بعد از آن رب لنوع و اریکت

پهلوان نباشد بود

گویند پزیدن بآن جشمه در این تپه از سنگ بره این آورد در این

مجا باری را ننداداده و میگفتند که روح اریکت بوده در حوالی این

حدایت موسوم به سکرئی دور بجای سکرپ پادشاه زندکی میگردد

محوطه پلار شکرین بانه دروازه این تپه را احاطه نموده

گویا پلار شکرین یا محوطه پلار شکرین اساسه بودند و آتیمها در عوض نزد

ایشان اراضی لم یزرع همیشه را دادند

در پایین تپه مذکور جلگه وسیعی بوده موسوم به آرتین

ناجید اتیک مدتی بحد قسمت شده بود و هر کدام حکومت علیحده و مستقلی
این قسمتها متحد گشته دولت بزرگی تشکیل دادند و این پادشاهت شد
دولت قدیمه آتن - آئینها اسما، پادشاهان خود را نوشته بودند
ولی این اسما، موهومی بوده و آئین مشهوری در باب کردوس اسما ^{مکتوبه}
گویند چون فرین پاپنیزرا سخن نمودند برای تسخیر اتیک مضموم گشته و حی پادشاه
رسید که اگر پادشاه اتیک گشته شود دولت درین مغلوب خواهد شد از آن
سرداران فرین سفارشات یابوی نقشون نمودند اما کردوس پادشاه جان
خود را فدای وطن نموده لباس بهقانی پوشید و دوا سی در دست گرفته
یکی از درین بار مقتول نمود و درین پادشاه را گشته بعد چون عظمت
انجام و حی گشته چشم از تسخیر اتیک پوشیده بملکت خود رفتند
از گشتا - جانشین پایی کردوس لقب شامیر از خود سلب نمود
اسم از گشت را گرفتند و سلطنت هر از گشتی مدت ده سال بود
بعد نوسای نجبار با خانواده سلطنتی متحد گشته در سنه ۶۸۲ قرار دادند
که ملکت دارای نه حاکم باشد و انتخاب ایشان طولش یکسال بوده
از گشت با همه از خانواده نای موسوم به لپا سرتید (نجیب زاده) انتخاب

شدند و سلسل ایشان مرتب گردید و کارهای دولتی بوده
 آرگنت اول را با پنجم یکصد و یکم خود به سال اول انتخابان میکنند
 این آرگنت در میس شاهی و حاکم و نماینده مملکت بوده اند
 آرگنت پادشاه رئیس تشریفات مذہبی و تشریفات بانیا بوده
 آرگنت نمازگزارهای جنگی را مرتب میکنند و
 شش آرگنت دیگر موسوم به قسمتت رؤسای محاکم قضاوت بوده اند
 آرگنت - بعد مقدسی در قلعه تپه موسوم به آرگنتا مقابل آکرازل باشند
 بود این سال موسوم به مجلس شورای آرگنتا در آنجا قضات در باب قاضین و مختصین
 حکم میکردند آرگنت پادشاه رئیس آن مجلس بوده و برای افتتاح آن اول یک گاو
 و یک بز و یک میش قربانی میکردند بعد تمام قضات جمع گشته مفتری و مقصرا را رو
 سنگ مقدسی نشانید قسم میدادند بعد سنگی از روی محراب بعدی برداشته
 در طرفی موسوم به اورن میکنند (اورن صافی بوده که در آن خا
 نقش مردگان را میکشیدند)
 دفع قاتل را همیشه واجب میدانند زیرا که تصور میکردند که خدایان از گناه بچنان
 میکنند تا با بر حسب مواقع قضات در چهار محل و نل جمع میشوند

برسنوز قتل واقع شده بود در پالا دیوم جمع نیکشته
که حق کشن را قتل داشته او را در دلفی نیون میبردند
رای نعی بد کردن در فرات جمع شده و مقصرا در قایقی می نشاندند
از سر حد آتیک دور میکردند

خلاصه اگر قتل واقع شده بود قاتل را کشته نفسش را از آنکس بیرون میآوردند
گویند خدیان تپس مجلس آریپا را بدین قسم کردند و دند
چون از دست پسر آکا منن با درش را بنحو نخواسی بدرفتار نمود از نعی
رب النوع با صورت صیب و صدای خشن او را تعاقب کردند از دست
نموده بمعبد آلمن پناه برد این رب النوع فرار داد که رؤسای آن جمع
مجازات او را معین نمایند از نعی رؤسای آن بریاست آن رب النوع
در آریپا جمع شدند این آله جسم بر جوانی از دست نموده و عسفو او را

ارپنی با در خواست نمود

آقینها آنوقت برای ارپنی با معبدی ساختند و او را اُمبئید (انگی)
موسوم کردند در غاری از صخره های آن محراب چندی برای همین
(محرمین) بود این معابد تعلق به ارپنی داشته و شبانان و شیر و شتر

سلی بدیجا سیرند
خانواده نجباء در آن مثل سایر شهرهای یونان خوانده
بزرگی بودند غنی و مقتدر و خود را از نسل رب النوع یا سلوانی میدانستند
مثلا فیثالییدها خود را از نسل فیثالس فریق دمیتر الهه و
پوزیترها از نسل پوزیطلوان و دادوک خود را از نسل
آگلرئس میدانستند

چون آنکس هیچ نامی منکر کرده بود از اینجاست آنجا بسیار مغرور شده بود
کویند طوائف جنسی در قبیلش پذیرفتند که از نسل کادوسس پادشاه
تبت و فیلیپیدا و اریزالییدها از نسل آراکسس پادشاهان چین
و دیدنشان پادشاهان آن آراکسسیدها که خود را از نسل نستر
پادشاه چین میدانستند با آن هجرت کرده بودند

طوائف آتنی خود را برتر از طوائف دیگر میدانستند و چنانکه مذکور شد خود را
آما ترید (نجیب زاده) میگفتند فقط آرگنت و فانیسین حقشان بود
در قلم این طوائف در آن یک متفرق بودند بعد شهر آتن آمده منازل
زیادی در آن زمین و یاد در محله طیبیت بنا کردند

کارگران و عمله در سوائل سفیر نازل همیشه محله ایشان موسوم به سیرهایک
(کوزه کبری) بوده زیرا که ساکنین اول این ناحیه شغلشان کوزه کبری بود
تفاق داخلی - در آلکن و سیلن - در قرن هفتم تفاق با تین
آین و عهد حبیبیان میل داشتند قوانین حکومتی را تفسیر داده قدرت و استقلال
بخبار را کم کنند

در آلکن یکی از نجیب زادگان قوانین چندی وضع نمود که بسیار دقیق و سخت بود
مثلاً اگر کسی میوه یا سبزی میداد و در آنجا میکشیدند
یکی از خطبای مشهور چارم گفته قوانین در آلکن با خون نوشته شده و کلمه در آنجا
مراد فوجی گشته است

در آن عصر نجیب زاده دیگری موسوم به سیلن در آن زمان زندگی مینمود و شخص بسیار
فنی و دختر تاشان پادشاه بکار ارتزویج کرده بود سیلن برای پادشاهی آن
از دلف فوجی خواست و حی رسید (در وعیدرت از باب راهبری تسخیر
این غنیمت شمار) سیلن تصور نمود که این عید در آلکنی خواهد بود از آنجست
در روز عید قشونی مرتب نموده حصار آن را محاصره نمود اما دستقان ای
قشون سیلن را احاطه نمودند بطوریکه ایشان از گرسنگی معبد آن رب الهی پناه بردند

مکاکاسن نسیں د ایتھا و اخل بعد شد تمام شیا از اقبل رسانند
آتیغ پشیمان شد و خیال میکردند که خشم خدیوان شیا نزد چار جهنم خواهد نمود
از اینجست انگیند مار لعین و بیدین خطاب میکردند

انگیند؛ میکنند تقصیر با مکاکاسن نبوده و این قتل را به تقسیم بیان میکردند
مکاکاسن چون بقبون سیلین رسید خوات شیا را به آتن بسیار و ایشان قبول نموده
طمانی بجهت رب النوع بسته در دست گرفته بودند تا گاه طمانها بکسخت معلوم شد
که رب النوع میل پناه دادن شیا را ندارد و از اینجست مکاکاسن تمام شیا از اقبل رسانند
مدت چند سال طوائف دیگر با انگیند مار کشاکش بودند تا اینکه سید نصر مشورت
نموده و تدار دادند که انگیند مار باید نفی بلد شوند

بعد از این اتفاق طاعون سختی در آتن پیدا شد و آتیغ تصور میکردند که خدیوان
بجست بنی حترامی مکاکاسن معبد این طاعون فرستاده اند از اینجست الی
منسید جشها و قربانینای یاد برای خدیوان نمود و در این باب بسیار
نقل کرده اند

مادر ابی منسید حوری بوده و در جزیره کبریت غنص بسیار آورده بود و روزی
باورش او را بحتجوی مشی فرستاد بعد از مسافت زیادی ابی منسید خسته شد

در غاری خوابید کونید بعد از پنج سال بیدار شده آنوقت جاوده رقابتی شد
و غالب امراض را معالجه میکرد همیشه برای رفع ناخوشی از دل و جی خواسته
بودند و جی اپنی منید را معین کرده بود

اپنی منیدیشهای سیاه و سفیدی آریاثر برده در آنجا قربانی نمود و محراب
چندی برای خدایان بنا کرد

پسین گرتش و آریسدم آتی را در سبب قربانی کرد
چون اپنی منید این شغل را انجام داد آتی ناد و عوض این رحمت خواستند
پول زیادی باو دهند اما در ارضی نکشته و فقط شانه زمیون مقدسی اگر
برداشته بوطن خود مراجعت نمود

سلن — در واسط این نقابات یک آتی یوسوم سلن بواسطه عقل
اخلاقش مشهور گشته بود ایشان بدتی در ممالک خارج سعادت کرده آداب
و اخلاق ایسا را آموخته بود زندگانی سلن بدین نحو نقل میکنند
مکار با جزیره سلانین از آتی چپ گرفته بودند و ایشان بر چند کوشش کردند
فایده نخبید از آنجبت دیگر اسم سالانین بر زبان نیاروند
سلن خود را شبیه بدیوگان نموده در مجلس آتینا داخل گشت و چند شمر در با

تجیر سالانہ در آن مجلس چون سرداران جنگ حضور داشتند تخمین زیاد نمودند
و قسم خوردند که تا سالانہ این را منسوخ نکنند آرام نشینند
سلن سید مرد جنگی انتخاب نموده و سالانہ این را در قریل مدتی تجیر نمود
آئین سلن را اگر کنت و قانون گذار نمودند

قوانین سلن — در عصر سلن ساکنین یکی از نواحی آتیک مقروض در پریستان
شده بودند و پول زیادی از بزرگان شمرض نموده در عوض طفلان خود را
گردد داده بودند و این خنسیا بر رحم طفلان را بمالک خارج نموده در آنجا
میفرودشتند سلن این قسم فرودش را ندان نمود و طفلان به بخت را آزاد نمود
در آنوقت زارعین مالک نزارع خود بودند سلن نزارع را بخودیشان که داشت
در اشارش سلن زارعین را مخاطب ساخته میگوید بر کس زمین را آباد نماید آن زمین
متعلق به دست سلن باقیات را که تا آنوقت منظم نبود مرتب ساخت و کینن
لیک را بجا قیمت نمود

در طبقه اول اشخاصی بودند که محصول زراعتی ایشان پانصد مدین بوده است
(بر مدین معادل پنجاه لیتر و نیم بوده است)

در طبقه دوم اشخاصی بودند که محصول زراعتی ایشان سیصد مدین بوده است

اشخاص طبقه سیم محصول زراعتی ایشان دو بیت بدین بوده

مالیات این سه طبقه مختلف بوده

خلاصه رعایای مکرری در طبقه چهارم و موسوم به تبت (عمده روز مزدی) بودند
سلن قسار داد که حکام بعد از حکومتشان حساب خود را در این تبتی که در این چهار
اجزاء بوده بکنند

این تبتن بزرگ صرفه جمعی را به انتخاب آموخت و غنغن نمود که زمان شکاف
خسره لباس شیر همراه برندارند

آئینا قوانین سلن را روی ستونهای چوبی نقش نموده در آریا پار قرار دادند
چون سلن از قوانین حکومتی و تنظیم مالیات فراغت حاصل نمود بمصراة
و در آنجا ده سال ماند

پیرسترات - چون سلن این مراجعت نمود فحاق و شورش
جدیدی در آنجا ظاهر گشت که در برابر رعایا به قسرت شده بودند بدین
(ساکین جنگه) بریاست لیکورگ و سلیتیا و پارالین (ساکین
سوال) بریاست آلکین پیر مکاکلس و دیاکرین (ساکین
جبال) بریاست پیرسترات

پزیرت روزی بر عرابه سوار شده فسررگان آبن آمده پناه خواست
آئینا فریب او را خورده او را با قشون داخل شهر نمود پذیرت قصر
سلطنتی را محتره نموده و تحت نشت

سلن بر چند در ایندت گوشش نمود فایده بخشید
پادشاه غاصب تعمیری در قوا من نداده و همیشه سلن در محترم داشت
کویند سلن در سال دویم سلطنت پذیرت در گذشت
بعضی از نجیبی آتن احاطت بر پادشاه جدید نموده از آتن هجرت کرده در
شهرهای دیگر یونان متوطن گشته
بعد از چند سال ساکنین جبلکه و سال دو باره جمع شده بر پذیرت شوهر
و او را از آتن بیرون کردند

اما لکن دختر خود را برای پذیرت تزویج نموده او را دوباره بر آتن ^{بجست}
مراجعت پذیرت را چنین نقل میکنند
در آتیک فی قد طند و وجه زندگی میکرد لکن سپر و نیزه بدو داد و او
بر عرابه نشاند بعد پذیرت همراه او آمده و بدین قسم وارد شهر شد
الکن در جلوعا بنشسته و فریاد نمود آتن رب انوع پذیرت

بجوب خود میدرد و او را دوباره پادشاه شاکرده

پزیرت روزی پادزن خود نزع نموده مخلوب کشت بدو هله بنا حیدر می
رفت در آنجا قشون بزرگی مرتب ساخته و این دفعه آتن را محصر کرده و سلطنت
ضبط نمود پزیرت در مدت استعجال و قدرتش تغیری در مشروطیت آتن نداشت
و قضا را همه احترام گذاشت

کارهای پزیرت - زمین آتیک در سلطنت پزیرت حاصل
شد این پادشاه عمارت زیادی بنا نموده و برای تمام محصولات زمین مالیات
داد معبد بزرگی برای آتن رت بنوع در کبریل بنا نمود و ایران او را
در پامین صخره که نزدیک ایلیموس و هست معبد بزرگی برای زوس بنا
نمود (طول این معبد ۱۱۰ متر و عرضش ۶۰ متر) این معبد بنایش ناتمام
و بعد از هفتصد سال کخی از پادشاهان روم آنرا تمام کرد

جویهای بزرگی را پزیرت معین کرد و در چشمه موسوم به کالیر هسه
دیوار سنگی بنا نمود

پزیرت میل زیادی به شعران داشت و مقرر کرده بود که قصاید همراز قسبل
ایلیا و اودیس را کتاب کرده و در مدارس با اطفال تعلیم کنند

هزار دیوس و اریسترئون — بعد از پذیرفتن پسرش هیسارک
وقتی سلطنت نموده خیالات پدر را انجام داد و این پادشاه شاعر و دست بود
از این جهت ستمگینند و اما اگرین شاعر را در نزد خود آورده بود

آئینها شورش نمودند و روسای ایشان هزار دیوس و اریسترئون خجری دیز
شاه افغنی نموده خواستند پادشاه را در روز عید آتن قتل رسانند اما بان عمل
موفق نگشته هیسارک برادر پادشاه را کشته چون پیاس قتل برادر برایشند
اریسترئون را استنطاق نموده بعد کشت در همراهان پادشاه هزار دیوس را
پیدا نموده و او را کشته

آئینها باز آرام نگشته هزار دیوس و اریسترئون را حسنه و پهلوان عمده شتر
داد و بعد بیاد کار ایشان ساختند

حکایتی در باب قتل اریسترئون نقل میکنند
گویند روزی که اریسترئون را استنطاق می نمودند یکی از معشوقانهای او موسوم
لینا از ترس زبان خود را بریده در جلوی پادشاه انداخت و از تنها بیاد کار
ماده شیرینی زبان حبساری کردند (لینا یعنی شیر ماده)

اخراج پریسترها — پیاس غالب بزرگان آتن را بعد از برادرش

بصل رسانند

چنانکه مذکور شد گفتند ما مدتی از این نفی بگذریده بودیم اینده به این عمل
برده و شکست خوردند از این جهت با سپاهیانها متحد گشتند و گفتند که گنگنه

دختر الملکین را تزویج کرده بود و حکایتی در باب ثروت او نقل میکنند

چون الملکین خدمت زیادی به کبیر زوشس پادشاه میدی نموده بود این
پادشاه بدو امر کرد که در خسریه سلطنتی رفته هر چه طلبا بخواند برود از آن
الملکین کفش و کبیه و دین خود را بر از مسکوکات طلا نموده بیرون آمد چون

کبیر زوشس او را بدین حال دید خشنده زیادی نموده و جوهرات بسیار را عطا
گفتند ما معبد الملکین را که سوخته شده بود دوباره بنا نموده و در عوض لشکر

این را از زب لهنوع در خواست نمودند

دفعه اول اسپارتهیاگت خوردند اما در جنگ ثانی این را میخاسره نمود

پیا پس و طفلانش از شهر بیرون آمده با سپاه هجرت کردند

کلینتن - بعد از خسراج پرتیرات با بار شورشی بر پا شد روسای

این شورشی کلینتن سپه گاکاس و نیز اگر اتس دوست کلینتن پادشاه اسپا

بودند آتیجا نیز اگر اتس را از گت نمودند کلینتن از شهر خارج شده و

دشمنی مرتب ساخته آتن را محسوس کرد
آتن را بده قبیله نمود و آنگاه با یک راجه تیریدیم کرد و در قی عا و ثا نه سلطنت نمود
ایزاکراس با اسپارتیا متحد گشته به سمت آتن حرکت کرد و کلیستن تاب مقاومت
نمیداد از شهر بیرون آمد

آئینا ایزاکراس را برای پادشاهی قبول نموده او را اسپرو و همراگانش را
محبوس کردند کلیستن دوباره به آتن مراجعت کرد

اخراج ده ساله — در این زمان برای اینکه روسای طوایف سبب فساد
و شورش نشوند هر سال ملت جمع گشته در باب روسای میزدند هر گاه اکثریت
آراء شخصی میافتاد و در ده سال از مملکت اخراج نموده و بیایال دارموال اصد
دارد و نیاوردند این اخراج موجب ملتکی داشته و اشخاص اخراج شد
بعد از ده سال مراجعت نموده و باره بر شغل خود میآمدند

این اجراج ده ساله موسوم به استیرا سیم بود (استراکن یعنی ضد)
زیرا که رای اروی صدف میباشند

فصل دهم — مستعمرات یونان
مستعمرات یونان — یونانیان اول فقط مالک یونان و جزایر دریای